

Technology Policymaking and Regional Crises in the Third Decade of the Twenty-First Century*

Abbas Mosallanejad¹ 

1. Professor Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
mosallanejad@ut.ac.ir



Abstract

Regional crises remain a central concern for scholars and practitioners in the fields of international relations and regional studies. The significance of the issue lies in the potential for such crises to reverberate beyond local borders, influencing both the affected region and the broader international system. Depending on the regional context and underlying causes, these crises can take on various forms. This study aims to offer a clear understanding of regional crises in the third decade of the twenty-first century. I argue that this decade—marked by the transition from a networked society to one driven by artificial intelligence, shaped by technological transformations—has created fertile ground for long-term, high-intensity, and unpredictable crises, particularly in volatile regions. The study takes note of the fact that the third decade of this century is distinguished from the bipolar era in terms of identity-based, structural, and geopolitical crises, many of which are rooted in global technological developments. These shifts can be analyzed within the framework of “strategic geoeconomics,” referring to the interconnection between

* Mosallanejad, A. (2024). Technology Policymaking and Regional Crises in the Third Decade of the Twenty-First Century. *Journal of Political Science*, 27(108), pp. 54-83.

<https://doi.org/22081/PSQ.2025.70079.2910>

□ **Publisher:** Baqr al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

□ **Received:** 2024/07/26 • **Revised:** 2024/08/10 • **Accepted:** 2024/08/17 • **Published online:** 2024/12/25

© The Authors



industrial tools, regional security strategies, new technologies, and artificial intelligence. Communication technologies and information tools are now critical factors in shaping the balance of power and the political survival of key actors. At the heart of this process is the technology policymaking of global powers and regional players. In the third wave of the technological revolution, technologies have become increasingly replicable and diffuse, posing major challenges for great powers. The core of this challenge lies in the changing balance of power, the rise of identity-driven groups, and the escalation of regional crises. The central question of this article is: What are the defining features of technology policymaking, and how has it shaped regional crises in the third decade of the twenty-first century? The article's main hypothesis is that twenty-first-century technology policymaking is concerned with the shift from a network society to an AI-driven order, giving rise to escalating crises and chaotic regions. This is because any transformation in technological configurations has triggered shifts in power balance, the formation of resistance identities, and the emergence of a reconfigured global order. The main cause of this process can be traced to concepts such as changing power dynamics, rise of identity groups, and escalating regional crises such as Israel's wars in Gaza and Lebanon. Each of these factors can be viewed as part of the security strategies of both regional players and global powers, manifesting in different forms across various regions—including Southwest Asia. The geoeconomics of power in this region is deeply complex and interwoven, making it difficult to understand and making any relevant action contingent upon multiple interrelated factors. The Gaza crisis, in particular, stands out as one of the most critical security challenges of the twenty-first century, fundamentally shaped by strategic geoeconomic imperatives that have disrupted prior regional and global assumptions.

Keywords

Technology policymaking, regional crises, power balance, information technology, digital revolution.



سیاست گذاری تکنولوژی و بحران های منطقه ای

دهه سوم قرن بیست و یکم*

عباس مصلی نژاد ^۱ 

۱. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mossalanejad@ut.ac.ir



چکیده

موضوع بحران های منطقه ای در شمار پرونده هایی است که مورد توجه دانش پژوهان و کنشگران قلمرو دانشی روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای است. این امر از این جهت اهمیت دارد که بحران های منطقه ای با تسری بر محیط پیرامونی خود ممکن است بر منطقه درگیر بحران و یا نظام بین الملل اثرگذار باشد. بحران های منطقه ای بسته به تحولات منطقه ای و یا زمینه های بحران زا، در اشکال مختلفی ظهور و بروز می یابند. هدف پژوهش حاضر ارائه فهمی روشن از بحران های منطقه ای در دهه سوم از قرن بیست و یکم می باشد. از منظر نویسنده دهه سوم قرن بیست و یکم با عبور از جامعه شبکه ای به هوش مصنوعی که متأثر از تحولات «فناورانه» رخ داده است، چنان ظرفی برای بحران های طولانی مدت، با شدت زیاد و غافل گیری بسیار بالا در مناطق مستعد بحران عمل می کند. پژوهش حاضر به این مسئله توجه دارد که دهه سوم قرن بیست و یکم با نشانگانی از بحران های هویتی، ساختاری و ژئوپلیتیک از سال های نظام دوقطبی متمایز می شود. بیشتر این بحران ها در تحولات فناورانه ریشه دارد که در سطح جهانی رخ داده است. این تحولات جدید را می توان در قالب ضرورت های «ژئواکونومی راهبردی»

* **استناد به این مقاله:** مصلی نژاد، عباس. (۱۴۰۴). سیاست گذاری تکنولوژی و بحران های منطقه ای دهه سوم قرن بیست و یکم. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، صص ۵۴-۸۳.

<https://doi.org/22081/PSQ.2025.70079.2910>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵



تحلیل کرد. چنین انگاره‌ای به مفهوم پیوند ابزارهای صنعتی، راهبردهای امنیت منطقه‌ای، فناوری نوین و بهره‌گیری از هوش مصنوعی اشاره دارد. فناوری‌های ارتباطی و ابزارهای اطلاعاتی می‌تواند بر معادله قدرت و بقای سیاسی بازیگران تأثیرگذار باشد. علت اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی را باید در واقعیت‌های «سیاست‌گذاری فناوری» قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای دانست. توضیح آنکه فناوری در موج سوم انقلاب فناوریانه، قابلیت تکثیر و گسترش دارد و این امر چالش‌هایی را برای قدرت‌های بزرگ پدید آورد. اصلی‌ترین چالش تکثیر قابلیت‌های فناوریانه را باید در «تغییر موازنه قدرت»، «ظهور گروه‌های هویتی» و «چالش‌های تصاعدیابنده منطقه‌ای» دانست. پرسش اصلی مقاله این است که سیاست‌گذاری فناوری چه ویژگی‌هایی دارد و چه تأثیری بر بحران‌های منطقه‌ای دهه سوم قرن بیست‌ویکم داشته است؟ فرضیه مقاله این است که «سیاست‌گذاری فناوریانه قرن بیست‌ویکم به گذار از جامعه شبکه‌ای به هوش مصنوعی معطوف است و این امر به ظهور نشانه‌های بحران تصاعدیابنده و منطقه آشوب‌زده منجر شده است؛ زیرا هرگونه تغییر و تحول در شکل‌بندی‌های فناوریانه، زمینه تغییر در موازنه قدرت، شکل‌یابی هویت مقاومت و برساختگی نظم جدیدی در نظام جهانی خواهد شد. علت اصلی چنین فرایندی را باید در موضوعات و مفاهیمی از جمله تغییر موازنه قدرت، ظهور گروه‌های هویتی و بحران‌های تصاعدیابنده منطقه‌ای همانند جنگ اسرائیل در غزه و لبنان جست». هر یک از مؤلفه‌های یادشده را می‌توان بخشی از سیاست امنیتی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ دانست که در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا در شکل‌های متفاوتی تجلی می‌یابد. ژئواکونومی قدرت در جنوب غرب آسیا، ماهیت پیچیده و درهم‌تنیده‌ای دارد که هم‌فهم آن را بسیار دشوار و هم‌کنشگری در این وضعیت پیچیده را به مؤلفه‌های بسیار گره می‌زند. بحران غزه را می‌توان در زمره اصلی‌ترین چالش‌های امنیتی قرن بیست‌ویکم دانست که تابعی از ضرورت‌های «ژئواکونومی راهبردی» می‌باشد که بسیاری از معادلات گذشته را دستخوش تغییر کرده است.

کلیدواژه‌ها

سیاست‌گذاری فناوری، بحران‌های منطقه‌ای، موازنه قدرت، فناوری اطلاعات، انقلاب دیجیتال.

مقدمه

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط میان دو متغیر بحران‌های منطقه‌ای و سیاست‌گذاری فناوری است؛ زیرا به نظر می‌رسد در سومین دهه قرن بیست و یکم سیاست‌گذاری فناوری با تغییرات بنیادین، همه‌جانبه و فراگیری همراه شده است و به سطح بسیار بالایی از پیچیدگی رسیده است؛ از این رو احتمال افزایش بحران‌های منطقه‌ای وجود دارد. تاریخ روابط بین‌الملل بیانگر این واقعیت است که هرگاه نشانه‌هایی از «تغییرات فناورانه» حاصل شود، زمینه برای ظهور بحران‌های منطقه‌ای نیز به وجود می‌آید. علت اصلی آن است که هرگونه قدرت‌ابزاری و فناورانه به تدریج به «نیروی تغییردهنده محیط راهبردی» تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، قدرت دولت در وضعیت پراکندگی واقع می‌شود و این امر زمینه بسیاری از بحران‌ها و آشوب‌زدگی محیط منطقه‌ای را پدید می‌آورد.

رابطه درهم‌تنیده تغییرات فناورانه با «ثبات و امنیت سیاسی» نیز قابل‌سنجش است. هرگاه تغییر در ابزار و معادله قدرت به وجود آید، زمینه برای ظهور چالش‌های جدید برای دولت فراهم می‌گردد و این امر زیرساخت‌های جدیدی از قدرت و امنیت را شکل می‌دهد. درنهایت می‌توان تأکید داشت که فناوری‌های جدید توازن قدرت بین دولت، شهروندان، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را دچار اختلال می‌کند. هرگاه شرایط تاریخی نشانه‌هایی از «لبه فناورانه» را بازتاب دهد، زمینه برای تغییر در معادله قدرت و الگوی کنش بازیگران رقیب به وجود می‌آید.

فرضیه این است که سیاست‌گذاری فناوری همواره متأثر از ارتقای سطح فناوری است. در قرن بیست و یکم اصلی‌ترین ویژگی و نشانه تغییرات فناورانه را باید در بازتولید قدرت بازار، بهینه‌سازی قابلیت داده‌ها، مبادلات فنی داده‌پردازها و آزادی عمل نسبی بازیگران دانست؛ بر این اساس با توجه به ارتباط دو متغیر سیاست‌گذاری فناوری و بحران‌های منطقه‌ای، قابل‌پیش‌بینی است که چنین فرایندی می‌تواند تأثیر خود را در محیط منطقه‌ای برجای گذاشته و زمینه مهار بازیگران گریز از مرکز را پدید آورد. عالی‌ترین سطح این تحول را می‌توان در فناوری مرتبط با هوش مصنوعی مشاهده کرد.

فناوری هوش مصنوعی اقتدار خود را در بسیاری از رقابت‌های اقتصادی و منازعه‌های منطقه‌ای به‌ویژه در نازل‌ترین سطوح نظامی نشان داده است. شاید بتوان مهم‌ترین رخداد مرتبط با این سطح را انفجار «پیچ‌های ارتباطی حزب‌الله» دانست که در زمره نشانه‌های سیاست‌گذاری فناورانه برای مهار منازعات منطقه‌ای ظهور یافت. در نتیجه هر یک از بازیگران منطقه‌ای به میزان برخورداری از سیاست‌گذاری‌های فناورانه، قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط پیرامونی را دارا شدند.

بر این اساس به منظور بررسی فرضیه و اثبات ارتباط دو متغیر سیاست‌گذاری فناوری و بحران‌های منطقه‌ای، نخست بحثی در باب شاخص‌های سیاست‌گذاری فناوری هوش مصنوعی ارائه می‌شود تا بحث از حالت انتزاعی خارج شود. با توجه به اینکه در فرضیه مدعی هستیم که «سیاست‌گذاری فناورانه قرن بیست‌ویکم به گذار از جامعه شبکه‌ای به هوش مصنوعی معطوف است و این امر به ظهور نشانه‌های بحران تصاعدی‌بند و منطقه آشوب‌زده انجامیده است»، در بحثی با عنوان قدرت فناورانه و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای فزاینده نشان خواهیم داد که چگونه این دو مفهوم به‌روشنی با هم پیوندهای عمیق دارند.

۱. شاخص‌های سیاست‌گذاری فناورانه

سیاست‌گذاری فناوری محور اصلی قدرت ملی کشورها در قرن بیست‌ویکم خواهد بود. سیاست‌گذاری فناورانه از قابلیت لازم برای بهینه‌سازی محیط پیرامون، سازمان قدرت و ابزارهای کنش اجتماعی برخوردار است. هر کشوری برای ارتقای قابلیت فنی و ساختاری خود تلاش می‌کند تا از سازوکارها و راهبردهای متفاوتی در حوزه فناوری استفاده کند که از آن می‌توان به سازوکارهای قدرت فناورانه یاد کرد. کشورهایی خواهند توانست از سازوکارهای قدرت فناورانه و راهبردی استفاده کنند که دارای «تحرک دیپلماتیک» و «اثربخشی جهانی» باشند. چنین واحدهای سیاسی قادر خواهند بود مزایای تولید قدرت را ارتقا داده، از این طریق به بیشینه‌سازی قابلیت‌های فنی نایل گردند. هرگونه کنش سیاسی بازیگران، تابعی از معادله و موقعیت ساختاری، راهبردی،

اجتماعی و حقوقی آنان در اقتصاد و سیاست جهانی خواهد بود. این امر نیازمند راهبردهایی همچون ارتقای اثربخشی و کارآمدی ابزارهای فناوریانه است تا به هدف و مقصد آن، یعنی مراقبت از آینده بینجامد.

۱-۱. ارتقای اثربخشی و کارآمدی ابزارهای فناوریانه

ارتقای میزان اثربخشی و کارآمدی ابزارهای فناوریانه در گام نخست از طریق سازوکارهای «تحقیق و توسعه» حاصل می‌شود. این راهبرد بهینه‌سازی ابزارهای فناوریانه بر راهبرد «خودکفایی و خوداتکایی» مبتنی خواهد بود. هر یک از این سازوکارها می‌تواند زمینه لازم را برای بهینه‌سازی معادله قدرت فراهم آورد و از این طریق به نشانه‌هایی از نوآوری‌های نایل گردد؛ برای مثال جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از موارد کوشیده است از این سازوکار برای بهینه‌سازی موقعیت خود بهره گیرد. راهبرد دیگر در جهت بهینه‌سازی ابزارهای فناوریانه کشورها، بر «مهندسی معکوس» مبتنی است؛ برای نمونه کشور چین از سازوکارهای مربوط به «دیپلماسی عمومی» برای بهینه‌سازی اقتصاد، ارتقای قابلیت‌های فناوریانه و نقش‌یابی در سیاست جهان بهره گرفته است. چین در سال‌های پس از دهه ۱۹۸۰م. به تدریج به «هاب اقتصادی و فناوریانه» در آسیای شرقی و اقتصاد جهانی تبدیل گردیده است. نقش‌یابی چین در سیاست و اقتصاد جهانی بدون توجه به شکل‌بندی‌های قدرت و سطح نوآوری این گونه از بازیگران امکان‌پذیر نبود (Barrett, 2025, p. 45).

بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماسی عمومی می‌تواند زمینه بهینه‌سازی معادله قدرت را از طریق همکاری‌های متقابل، چندجانبه و هم‌افزایی قدرت فراهم آورد. هرگونه قدرت‌سازی نیازمند شکل خاصی از همکاری‌های فراگیر و چندجانبه می‌باشد. دیپلماسی عمومی در حوزه اقتصادی و فناوری، بخشی از اقتصاد و سیاست جهانی است که زمینه ارتقای سطح کنش ارتباطی بازیگران را پدید می‌آورد. همکاری‌های چندجانبه در اقتصاد و سیاست جهانی از این جهت اهمیت دارد که به «منافع مشترک» میان بازیگران منجر می‌شود (Pierre & et al., 2024, p. 6). اقتصاد سرمایه‌داری بر اساس نشانه‌هایی

از «همکاری مشترک»، «مشارکت اقتصادی» و «تقسیم بین‌المللی کار» انجام می‌شود. هرگونه تقسیم کار در عصر اقتصاد سرمایه‌داری نیازمند تخصصی‌شدن امور از طریق بهینه‌سازی «مزیت نسبی» انسان‌ها در ساخت اقتصاد شرکتی و دولت‌ها در ساخت اقتصاد جهانی خواهد بود.

در نگرش کارگزاران اقتصاد جهانی، توسعه به عنوان موضوعی بین‌المللی و فراملی به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، اراده کشورها برای بهینه‌سازی اقتصاد ملی خود به تنهایی کفایت نمی‌کند. هر کشوری باید آگاه باشد که در فرایند بهینه‌سازی موقعیت اقتصادی خود باید بتواند بخشی از اقتصاد جهانی را در مهار خود قرار دهد و از این طریق بتواند زمینه لازم برای «نقش‌یابی در اقتصاد و سیاست جهانی» را به دست آورد. کشورهای صنعتی در اقتصاد و سیاست جهانی به تدریج قادر خواهند شد تا «رژیم‌های بین‌المللی» را در حوزه اقتصاد، حقوق اجتماعی و حتی حاکمیت سیاسی دولت‌ها اعمال کنند (Gilpin, 2001, p. 97).

بر این اساس می‌توان گفت نخستین ساحت سیاست‌گذاری فناوریانه، ارتقای سطح کارآمدی است که در عامل‌هایی مانند خوداتکایی، بهینه‌سازی اقتصاد ملی، بهینه‌سازی قدر و نقش‌یابی سیاست بین‌الملل در دو حوزه اقتصاد جهانی و سیاست جهانی ظهور و بروز می‌یابد.

۲-۱. انتشار اطلاعات هدایت‌شده و سازمان‌یافته

دومین شاخص در ارتباط با سیاست‌گذاری فناوریانه را می‌توان در انتشار اطلاعات هدایت‌شده و سازمان‌یافته مشاهده کرد. انتشار فراگیر اطلاعات در زمره عناصر اصلی سیاست‌گذاری فناوریانه بوده است و این امر با تولید، جمع‌آوری، سازماندهی، هدایت و به کارگیری اطلاعات هدایت‌شونده ارتباط مستقیم دارد. در یک دوران تاریخی، دستگاه چاپ توانست زیرساخت‌های فرهنگی و آیینی جامعه را تغییر دهد. ظهور پروتستانسزم از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین عقل، دین و محاسبه انسان در جامعه بشری را ارتقا داد. در عصر موجود نیز نشانه‌هایی از دگرگونی‌های ادراکی در تفکر و ساخت اجتماعی

انسان به وجود آمده است (Eisenstein, 1979, p. 88).

فناوری از قابلیت لازم برای تغییر در موازنه قدرت برخوردار است. موازنه قدرت در سطوح اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی انعکاس دارد. قدرت‌های بزرگ بیشتر به تغییر در موازنه قدرت تمایلی ندارند. هرگونه تغییر در موازنه قدرت می‌تواند شکل خاصی از رقابت سیاسی را به وجود آورد. موازنه قدرت را باید محور اصلی سیاست و الگوی کنش بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای بهینه‌سازی موقعیت خود در حوزه فناوری برخوردارند. کشورهایی که در صدد کاهش اثربخشی قدرت‌های بزرگ بر اقتصاد و سیاست خود هستند، بیشتر تلاش می‌کنند تا از راهبرد بهینه‌سازی قابلیت فناورانه در جهت تغییر موازنه قدرت استفاده کنند. موازنه قدرت در عصر فناوری، آثار راهبردی در پی خواهد داشت (Ferguson, 2019, p. 75).

در فضای تغییرات فناورانه، زمینه برای چند تحول اساسی در اقتصاد و سیاست جهانی به وجود آمده است: نخست آنکه «قدرت فناورانه میل به تکثیر» دارد؛ دوم آنکه «تکثیر قدرت در سطوح فردی، اجتماعی و ساختاری» حاصل می‌شود؛ نکته سوم به «چگونگی مشارکت اقتصادی و راهبردی بازیگران پیرامونی و قدرت‌های بزرگ» مربوط می‌شود. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از «تناقض ساختاری» در روابط و الگوی رفتاری بازیگران حاصل می‌شود.

فناوری جدید به «سلسله‌مراتبی شدن معادله قدرت و نظارت» منجر می‌شود. فضای دیجیتال به تدریج تحت تأثیر نشانه‌هایی از «فردگرایی فناورانه» قرار می‌گیرد. جامعه شبکه‌ای قادر است تا گروه‌های جدا شده از کلونی‌های قدیم را در فضای ارتباطی نوین سازماندهی کند. حریم خصوصی به تدریج کارکرد خود را از دست می‌دهد. مراقبت از حوزه خصوصی انسان برای هر مجموعه‌ای امکان‌پذیر است که قابلیت لازم برای مهار فناوری ارتباطی را داشته باشد (López, 2024, p. 18). فناوری جدید موازنه قدرت در قرن بیست و یکم را تغییر خواهد داد. تلاش دولت‌ها و افراد برای حفاظت و حمایت از حریم خصوصی هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلوبیت چندانی در فضای فناوری‌های جدید به وجود آورد. ساخت دولت، محور اصلی مهار بازیگران و نیروهای اجتماعی شمرده می‌شود

(Anderson, 2006, p.43)؛ بنابراین کاربرست انتشار اطلاعات در فضای سیاست‌گذاری فناوری می‌بایست مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

۳-۱. سیاست‌گذاری و مهار آینده

انگاره‌های رهبری جمهوری اسلامی را که در دیدار با اعضای هیئت دولت در باب هوش مصنوعی بیان شد، می‌توان عنوان ضروری‌ترین مقوله در سیاست‌گذاری مرتبط با هوش مصنوعی دانست. به باور ایشان می‌بایست زیرساخت‌های هوش مصنوعی به مثابه محور و مرکز قدرت عمومی کشور سازماندهی شود تا از این طریق میزان وابستگی ایران به فناوری بیگانه کاهش یابد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۳/۰۶/۰۶)؛ زیرا فناوری به افزایش قدرت ساخت دولت منجر می‌شود. فناوری‌های جدید موازنه قدرت در سطح جهانی را تغییر داده و بر ژئوپلیتیک قدرت، امنیت و موازنه بازیگران تأثیر می‌گذارد. فناوری جدید نشانه‌هایی از «تکنوفوبیا» و «تکنوفیل» را به وجود می‌آورند. تکنوفوبیا به مفهوم نشانه‌هایی از هراس در ساخت اجتماعی و شکل‌بندی‌های نظام بین‌الملل اشاره دارد؛ درحالی که تکنوفیل به معنای احساس تعلق جامعه و ساخت دولت به قالب‌ها و ابزارهای فناوری است (Ferguson, 2019, p. 32). چنین روندی نیازمند آن است که تغییراتی بنیادین در شکل‌بندی و ساختار قدرت بازیگران به وجود آید. هر کشوری که معادله قدرت را ارتقا بخشد، به طبع قادر خواهد بود سطح جدیدی از موازنه را ایجاد کند و از این طریق پویایی‌های ساختاری خود را بهینه سازد. معادله قدرت در شرایطی معنا می‌یابد که هر بازیگری بتواند در شبکه جدید قدرت اجتماعی، فناوریانه، ساختاری و صنعتی موقعیت بهینه را برای خود ایجاد کند. بدون بهینه‌سازی ارتباطات سیاسی، امکان قرار گرفتن در جایگاه عالی قدرت وجود ندارد؛ زیرا ارتباطات بخشی از معادله قدرت در هر دوران تاریخی است. به هر میزان فناوری و قابلیت صنعتی کشورها ارتقا یابد، ضریب کنش ارتباطی کشورها نیز بهینه می‌شود. نظریه‌پردازانی از جمله هابر ماس بر ضرورت «کنش ارتباطی» تأکید دارند. در نگرش هابر ماس، ارتباطات سیاسی، اجتماعی و راهبردی نه تنها برای تمامی گروه‌های شهروندی، بلکه برای قدرت‌های بزرگ نیز ضروری است

و این امر می‌تواند زمینه حل و فصل اختلافات از طریق سازوکارهای ارتباطی و همکاری جویانه را به وجود آورد. در فضای کنش ارتباطی، شکل جدیدی از سلسله‌مراتب قدرت پدید می‌آید (Habermas, 1985, pp. 45-66). این سلسله‌مراتب است که جبر ساختاری را ایجاد می‌کند و در پرتو آن امکان مهار آینده به وجود می‌آید؛ بر این اساس می‌بایست در سیاست‌گذاری فناوری به نحوی عمل کرد که به ساحت جبر ساختاری و نظم سلسله‌مراتبی در فضاها با فئآوری دست یابیم.

۲. قدرت فناوریانه و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای فزاینده

مدیریت بحران تابعی از معادله قدرت، فناوری و راهبرد است. در سومین دهه قرن بیست و یکم، نشانه‌هایی از گسترش بحران‌های منطقه‌ای به وجود آمده است. گسترش بحران در شرایطی ایجاد می‌شود که موازنه قدرت در وضعیت تغییر قرار می‌گیرد. فناوری همواره نقش مؤثری در جابجایی قدرت ایفا کرده و این امر از طریق بازتولید بحران‌های اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و راهبردی انعکاس داشته است.

اگرچه برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که جهان به سمت نشانه‌هایی از دموکراتیک‌شدن معادله قدرت پیش می‌رود، بحران‌ها را باید واقعیت عصر موجود دانست. بحران‌های اجتماعی و امنیتی نقش مؤثری در جابجایی معادله قدرت دارند. هر بحران می‌تواند دارای آثار و پیامدهای کوتاه‌مدت، مرحله‌ای و یا راهبردی باشد. فناوری نوظهور در قالب «جامعه شبکه‌ای» و «هوش مصنوعی»، نه تنها آگاهی و هویت جدیدی را به وجود می‌آورد؛ بلکه نشانه‌هایی از جابجایی قدرت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Hruschka, 2012, p. 3).

واقعیت‌های دهه سوم قرن بیست و یکم بیانگر دگرگونی‌های بنیادین در شکل‌بندی قدرت، سیاست و امنیت کشورهاست. فناوری نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ظهور دنیای جدید و موازنه جدید دارد. توسعه دانش و تغییر در شکل‌بندی قدرت که حاصل فناوری موج چهارم انقلاب فناوریانه می‌باشد، زمینه ظهور تحولات سیاسی جدید و ائتلاف‌های نوین را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. فناوری قرن بیست و یکم

می‌تواند شکل جدیدی از موازنه قدرت را پدید آورد.

هرگاه موازنه قدرت جدید به وجود آید، زمینه برای ظهور دگرگونی‌های اجتماعی، ادراکی و ژئوپلیتیکی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هویت‌های جدید بیانگر واقعیت دنیای پرمخاطره‌ای است که حاصل تحول در فناوری و بحران‌های منطقه‌ای است. فناوری می‌تواند نیروهای جدید را جایگزین شکل‌بندی‌های قدیمی‌تر قدرت و امنیت سازد. دیتمار به این موضوع اشاره دارد که از درون بحران‌های سیاسی، منطقه‌ای و راهبردی پرمخاطره قرن بیست و یکم، زمینه برای ظهور موج‌های سیاسی و اجتماعی سازنده و دموکراتیک‌تری به وجود خواهد آمد (Dittmar, 2011, p. 62)؛ بر این اساس مهم‌ترین بحث در فضای مطالعات فناوریانه و روابط بین‌الملل بحث از چگونگی مدیریت بحران‌های فزاینده منطقه‌ای است؛ بحرانی که در غرب آسیا از رخداد هفتم اکتبر آغاز شد و نشانگان آن در امکان مهار حزب‌الله توسط رژیم اسرائیل و تغییر حکومت در سوریه بروز یافت. این بحران‌ها نشان می‌دهند که چگونه قدرت فناوریانه نوع بحران‌ها را متفاوت و مدیریت آن را مشکل‌تر می‌سازد. اساساً اینکه این بحران‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و چگونه امکان مدیریت دارند، بحثی است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲-۱. فناوری دیجیتال و بحران‌های منطقه‌ای غرب آسیا

هرز در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که هرگاه تحول در شکل‌بندی‌های ابزاری و فناوریانه به وجود آید، نشانه‌هایی از بحران محیطی حاصل می‌شود. بحران‌های مرحله‌ای در نگرش هرز، زمانی پدیدار شده و گسترش می‌یابد که نشانه‌هایی از دوران گذار تاریخی حاصل می‌شود. تغییر در ابزارهای قدرت و ظهور فناوری‌های جدید از این جهت اهمیت دارد که بر موازنه قدرت تأثیر می‌گذارد. در این روند، مفاهیم جدیدی از «روایت‌های دشمن‌ساز» به وجود می‌آید. این گونه روایت‌ها می‌تواند سیاست خارجی کشورها را کنالیزه کرده و از این طریق زمینه برای بازتولید منازعات شکل می‌گیرد (Herz, 1981, p. 187)؛ بر این اساس می‌توان گفت فناوری دیجیتال نقش و تأثیر قابل توجهی

در شکل‌بندی‌های امنیت ملی و منطقه‌ای دارد. تحول در موج چهارم انقلاب فناوریانه نه تنها در حوزه زندگی شهری و اندیشه اجتماعی تأثیرگذار است؛ بلکه آثار خود را در موضوعات راهبردی نیز به جا گذاشته است. فناوری دیجیتال نقش مؤثری در مهار قدرت بازیگران خواهد داشت. امنیت ملی و منطقه‌ای هر کشوری تابعی از ضرورت‌های محیطی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و نقش‌یابی عوامل فناوریانه خواهد بود. مزیت اسرائیل در فناوری عملیاتی و تهاجمی، در زمره عواملی است که به تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای منجر شد (Mann, 2005, p. 45).

کنش عملیاتی اسرائیل در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ م. و اقداماتی که علیه شبکه ارتباطی حزب الله به انجام رسانید، تابعی از قابلیت‌های ابزاری و فناوری بوده است. در فضای دگرگونی‌های فناوریانه بسیاری از ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، امنیتی و راهبردی کشورها در وضعیت تمرکززدایی قرار می‌گیرد و آثار انسجام‌بخش خود را بر اساس قالب‌های مربوط به نظم کهن از دست می‌دهد. هرگونه تغییر در فناوری آثار خود را در شکل‌بندی راهبردی و سلسله‌مراتب قدرت بازیگران بر جای می‌گذارد. تغییر در ابزارهای قدرت فناوریانه نه تنها به تغییر در مزیت نسبی و منزلت راهبردی کشورها منجر می‌شود؛ بلکه آثار و نشانه آن را می‌توان در «موازنه قدرت منطقه‌ای» مشاهده کرد. بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای در سومین دهه قرن بیست و یکم را باید انعکاس قابلیت‌های فنی و ابزاری دانست که در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. گسترش جنگ‌های منطقه‌ای تابعی از معادله تغییر در ابزار قدرت و نیروهای اثربخش بر موازنه محیطی به شمار می‌آید.

اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در بسیاری از موارد تحت تأثیر تغییرات ابزاری و فناوریانه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که پروتستانسم الهام‌بخش «دولت ملی» در اروپا شد، بسیاری از ایدئولوژی‌ها نیز آثار و کارکرد خود را در محیط رقابت‌های منطقه‌ای از دست می‌دهند. هرگونه فناوری در شرایطی اهمیت دارد که آثار آن بتواند بر شکل‌بندی‌های ساختار اجتماعی، فکری، امنیتی و راهبردی تأثیر گذارد. به همان گونه‌ای که موج‌های تحول انقلاب فناوریانه به شکست اشرافیت زمین‌داران منجر شد،

نشانه‌هایی از جابجایی قدرت را می‌توان در دوران‌های مختلف تاریخی مشاهده کرد (McLuhan, 1952, p. 193).

موج اول انقلاب فناوریانه در زمره عواملی شمرده می‌شود که تأثیر خود را بر اندیشه‌های کاتولیسیسم به جا گذاشت. موج دوم انقلاب صنعتی به افول تدریجی «اندیشه استعمار» در شکل‌بندی قدرت جهانی و سیاست بین‌الملل منجر شد. موج سوم انقلاب فناوریانه عامل اصلی و مؤثری در افول اندیشه مارکسیستی و سوسیالیستی گردید. چنین فرایندی محور اصلی فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر جهت در اندیشه‌های سیاسی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی گردید.

موج چهارم انقلاب فناوریانه نخستین تأثیر خود را در حوزه جنوب غرب آسیا به جا گذاشت. گروه‌های هویتی در سال‌های پس از جنگ سرد به تدریج قدرت و راهبرد خود را بر اساس حمایت از اندیشه‌های اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای به دست آوردند. گروه‌های هویتی پس از چهار دهه به تدریج موقعیت خود را از دست دادند و مرعوب قدرت فناوری‌های تخریب‌کننده نیروهای فرامدرن نسل چهارم انقلاب فناوریانه قرار گرفتند.

نسل چهارم انقلاب فناوریانه، اولاً ماهیت ارتباطی و دیجیتالی دارد؛ ثانیاً در مقابله با قدرت بازیگرانی شمرده می‌شوند که نقش اجتماعی و راهبردی خود را با گذشت زمان از دست داده و در نتیجه توانستند شکل جدیدی از معادله قدرت را در محیط منطقه‌ای به وجود آورند. جان لاک که فلسفه‌اش به شدت تحت تأثیر آرمان‌های روشنگری و لیبرال قرار داشت، از نقشی محدود برای دولت دفاع می‌کرد. آرمان‌های لیبرال نیز در فضای قدرت فناوری قادر نخواهد بود بر معادله حاکمیت و ساختار تأثیرگذار باشد.

قدرت فناوری دیجیتال از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه اثربخشی بر شکل‌بندی‌های سیاسی و معادله قدرت را پدید آورد. هرگونه سیاست امنیتی تابعی از معادله رفتار شبکه‌ای بازیگران خواهد بود. همان‌گونه که اختراع تلفن در موج دوم انقلاب صنعتی، شبکه‌های اجتماعی را با امکان ارتباطات بیشتری تقویت کرد، مزیت مقیاس انگیزه تشکیل انحصارهای ملی در حوزه اقتصاد سیاسی را نیز فراهم

آورد. موج دوم حتی کارکرد شکل‌بندی اقتصاد سیاسی استعماری را به تدریج خنثی کرد (Loendorf, 2010, p. 5).

شکل‌گیری بحران طولانی مدت میان عربستان و یمن، رخدادهایی مانند داعش، تداوم بحران هفتم اکتبر و در مجموع تداوم منازعه میان محور مقاومت و نیروهای رژیم اسرائیل و ایالات متحده در منطقه غرب آسیا که در نهایت به تشدید بحران منطقه‌ای منجر شد، همگی نشانگان روشنی از نقش فناوری‌های جدید در این بحران‌ها را با خود به همراه دارند؛ بر این اساس می‌توان گفت بدون توجه به این فناوری‌ها، نمی‌توان تبیین دقیقی از چگونگی رخدادهای افسارگسیخته در غرب آسیا ارائه داد.

۲-۲. فناوری ارتباطات و تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل

فناوری ارتباطات به میزان قابل توجهی بر معادله قدرت رسانه، مهار ذهن و مهندسی ابزارهای هوشمند تأثیر گذاشت. فناوری‌های دیجیتال از قدرت فراتری در مقیاس ساخت‌های سیاسی برخوردار شدند. ارتباطات الکترونیک و دیجیتال، سطح جدیدی از اثربخشی محیطی را به‌جا گذاشتند. اندیشه «دهکده جهانی» در سال‌های دهه ۱۹۹۰ م. و اوایل دهه سوم قرن بیست و یکم به عنوان آثار و پیامدهای اینترنت بر زندگی اجتماعی توانست اقتدار «دولت و ستفالی» را کاهش دهد.

دولت و ستفالی بر ضرورت «حاکمیت ملی دولت‌ها» و «عدم مداخله دولت‌ها» در امور داخلی یکدیگر تأکید داشت. اندیشه ناسیونالیسم به تدریج کارکرد خود را از دست داد. افول تدریجی ناسیونالیسم، شکل جدیدی از قالب‌های هویتی و تقسیم کشورها در حوزه‌های قومی و فرهنگی را پدید آورد. فناوری‌های جدید رسانه‌ای و ارتباطی، محور اصلی سیاست مهار فراسرزمینی تلقی شد. رسانه و ابزارهای ارتباط دیجیتال اندیشه دهکده جهانی را در قالب ساخت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنجاری به‌نسبت نظام جهانی تعریف کرد (McLuhan, 1969, p. 28).

در قرن بیست و یکم اندیشه ناسیونالیسم مبتنی بر حاکمیت سرزمینی دولت در حوزه جغرافیایی به تدریج کارکرد خود را از دست داد. هویت‌های نوظهور «قواعد دولت ملی»

را نادیده انگاشتند. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، گروه‌های هویتی، اقتدار خود را به موازات دولت بر حوزه‌های جغرافیایی و سیاسی رقیب اعمال کردند. محور اصلی قدرتِ گروه‌های هویتی را «شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی» تشکیل داد. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و حتی واحدهای سیاسی اروپایی، اخلاق هویتی محور اصلی رفتار گروه‌های سیاسی و اجتماعی رقیب شد (Singer, 2002, p. 14).

انقلاب ارتباطات زمینه شکل‌گیری «اخلاق جهانی» را پدید آورد. فناوری ارتباطات در قرن بیست‌ویکم محور اصلی گذار از نظام بین‌الملل به نظم جهانی بوده است. نظم جهانی جدید ماهیت هنجاری و هویتی دارد. جهان غرب در صدد یکپارچه‌سازی آموزه‌های فرهنگی، سیاسی، قبیله‌ای و حتی ناسیونالیستی بسیاری از کشورهاست. جهان غرب در قرن بیست‌ویکم تلاش دارد تا «ساختار متحدالمرکز هنجاری» را شکل دهد و از این طریق به یکپارچه‌سازی نظم و سیاست جهانی مبادرت ورزد.

سیاست‌های هویتی را می‌توان واکنشی به نظم جهانی در حال ظهور دانست که هویت گروه‌های پراکنده را نادیده می‌انگارد. هویت‌های نوظهور بیشتر ماهیت انتقادی دارند و تأثیر خود را بر ساخت سیاسی و اجتماعی کشورها بر جای می‌گذارند. قالب‌های هویتی بیشتر در برابر «سیاست یکپارچه‌ساز نظم جهانی» مقاومت می‌کنند؛ به همین دلیل توسعه فناوری به ظهور چالش‌های سیاسی، اقتصادی و بازتولید بحران‌های منطقه‌ای منجر می‌شود (Hobsbawm, 2007, p. 31).

انقلاب دیجیتال تأثیر قابل توجهی بر سیاست و اقتصاد جهانی در قرن بیست‌ویکم داشته است. انقلاب دیجیتال بخشی از سازوکارهای کنش ارتباطی گروه‌های شهروندی برای ساختن «روایت‌های مشترک» بوده است. روایت مشترک می‌تواند زمینه ایجاد اعتماد متقابل و همکاری مشترک در چارچوب آرمان‌های سیاسی اقتصاد لیبرالی را پدید آورد. آنچه در دهه سوم قرن بیست‌ویکم مهم می‌نماید، نشانه‌هایی از رویارویی «آرمان‌های لاکی» در برابر «واقعیت‌های هابزی» است.

در دهه سوم قرن بیست‌ویکم بحران‌های منطقه‌ای و تضادهای امنیتی بازیگران در سیاست بین‌الملل افزایش یافته است. علت اصلی آن را می‌توان در ظهور ابزارهایی

دانست که بر اساس توسعه «سکوها^۱ فئاوران» شکل گرفته است و این امر توانست تأثیر خود را در رقابت‌های سیاسی قرن بیست و یکم به جا گذارد. در این شرایط، مهم‌ترین مسئله نظام جهانی موضوع «عدالت اجتماعی» است. عدالت اجتماعی که از قرن هجدهم دغدغه بسیاری از فیلسوفان بود، در مدار «عدالت توزیعی» قرار گرفته است. این امر به منزله «مواجهه تقلیل گرایانه» با «نظم یکپارچه‌ساز جهانی» و در عصر جهانی شدن شمرده می‌شود (لاریجانی، ۱۴۰۳، ص. ۱۹).

چالش‌های انسان قرن بیست و یکم با ساخت اقتصاد سیاسی و اقتصاد بین‌الملل به ظهور نشانه‌هایی از «هرج و مرج سیاسی» انجامیده است. بسیاری از بحران‌های اجتماعی در محیط منطقه‌ای را می‌توان انعکاس سکوها یا بن‌سازه‌های نظم جهانی در برابر نیروهای اجتماعی و انتقادی در حال ظهور دانست که زمینه ظهور محیط آشوب‌زده و فضای پر از هرج و مرج را پدید آورده است. بسیاری از گروه‌های انتقادی نظم موجود از جمله دونالد ترامپ در روند رقابت انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶م. توانست از طریق رسانه به پیروزی سیاسی قابل توجهی دست یابد (Streitfeld, 2017, p. 92).

مناظره انتخاباتی معاون نامزد ریاست جمهوری آمریکا در اوایل اکتبر ۲۰۲۴م. نیز آثار رسانه‌ای قابل توجهی بر جای گذاشت. علت اصلی نقشیابی افرادی از جمله ترامپ را می‌توان ناشی از «چالش‌های هویتی» و «محدودیت‌های اقتصادی» گروه‌های شهروندی دانست. در این شرایط بشریت توانست بخشی از چالش‌های اجتماعی نهاده شده در واقعیت‌های ساختاری را مورد انتقاد قرار دهد؛ به همین دلیل مرز میان آزادی و هرج و مرج در فضای نقشیابی اینترنت شکنده شد.

اگرچه آزادی محور اصلی توسعه شمرده می‌شود، تحت الشعاع قابلیت علمی کشورها قرار گرفت؛ اما توسعه علمی عامل مؤثری در یکپارچه‌سازی نظم جهانی به شمار می‌آید. واقعیت آن است که سیاست و اقتصاد جهانی از مهار بازیگران نوظهور ناتوان خواهد بود. نگرانی‌های بین‌المللی جدید را می‌توان عامل اصلی چالش‌های هویتی

۱. معادل پلتفرم‌ها.

و امنیتی عصر موجود دانست. فناوری ارتباطی اگرچه قدرت جامعه مدنی را افزایش می‌دهد، فردیت به تدریج جایگاه خود را در رقابت‌های سیاسی و توسعه اقتصادی پر دامنه از دست خواهد داد. نظم جدید جهانی توانست زمینه نقش‌یابی بازیگرانی را پدید آورد که از اراده، قدرت و سازوکارهای کنش همکاری جویانه با نظم جهانی برخوردار باشند (Singer & Friedman, 2014, p. 26).

۳. ذهنیت دیجیتال و سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای

سویه دیگر سیاست‌گذاری فناوری و بحران، سیاست‌گذاری امنیتی است که با نگاهی ایجابی به ارتباط میان این دو متغیر امکان‌پذیر می‌شود. در دهه سوم قرن بیست و یکم نشانه‌هایی از درهم‌تنیدگی فناوری قدرت، امنیت و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مشاهده می‌شود. هر یک از مؤلفه‌های یادشده بر شکل‌بندی‌های قدرت و کنش ارتباطی بازیگران تأثیرگذار خواهد بود. فناوری نوظهور نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌تری در مقیاس دیگر ابزارهای قدرت دارد. هرگونه سیاست‌گذاری امنیت ملی در سومین دهه قرن بیست و یکم با قالب‌های مفهومی، گفتمان‌ها و قابلیت‌های ابزاری و فناورانه کشورها ارتباط مستقیم دارد.

امنیت‌سازی در محیط منطقه‌ای بدون توجه به نشانه‌های کنش تعاملی بازیگران و قابلیت فناورانه کشورها اثربخشی چندانی نخواهد داشت. ایالات متحده و بیشتر کشورهای توسعه‌یافته صنعتی تلاش دارند تا قابلیت‌های ابزاری و فناورانه خود را به میزان قابل توجهی ارتقا دهند. هرگونه سیاست‌گذاری امنیت ملی بدون تحول در «لوپ‌های فناورانه» امکان‌پذیر نخواهد بود. ایالات متحده سطح بیشتری از قابلیت‌های ابزاری و فناورانه را برای اداره امور جهانی در اختیار و مهار خود قرار داده است.

ذهنیت کنش امنیتی بازیگران بدون توجه به قابلیت‌های ابزاری و فناورانه امکان‌پذیر نخواهد بود. هرگونه تحول فناورانه تأثیر خود را بر موازنه قدرت منطقه‌ای به جا می‌گذارد. ایالات متحده تلاش دارد تا مهار نظم جهانی را بر اساس قابلیت‌های ابزاری و ائتلاف‌های منطقه‌ای شکل دهد. ادبیات به‌کاررفته در روند رقابت‌های انتخابات ریاست

جمهوری نوامبر ۲۰۲۴م. بر اساس حساسیت‌های جامعه شبکه‌ای تعریف و سازماندهی شده است.

۱-۳. ناپایداری امنیت منطقه‌ای در عصر گذار فناورانه

ذهنیت دیجیتال در زمره عوامل تأثیرگذار بر قالب‌های ادراکی و الگوی کنش رفتاری بازیگران شمرده می‌شود. امنیت‌سازی در عصر تحول فناوری کاری دشوار و پرمخاطره است. واقعیت‌های امنیت منطقه‌ای بدون توجه به «ائتلاف‌های بین‌المللی» و «فناوری نوظهور» چندان قابلیت مهار نخواهد داشت.

هر یک از نشانه‌های نظم دیجیتال را می‌توان بخشی از کنش رقابتی بازیگرانی دانست که در امنیت‌سازی راهبردی مشارکت دارند. امنیت بدون معادله قدرت و فناوری نوظهور امکان‌پذیر نخواهد بود. امنیت منطقه‌ای همانند افکار عمومی تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد. ذهنیت دیجیتال در فضای «واقعیت مجازی» و «شبکه‌های اجتماعی»، قابلیت لازم را برای تبدیل شدن به عینیت سیاسی داراست. دیجیتال زیرساخت‌های هوش مصنوعی و تحول فناوری در حوزه نظامی، اطلاعاتی و امنیتی را منعکس ساخته است. اقدام اسرائیل در جهت «انفجار پیچره‌های حزب‌الله»، نظام ارتباطی آن را مختل کرد و به این ترتیب، زمینه لازم را برای ردیابی و مهار ساختار سازمانی به وجود آورد. هدف قراردادن سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله در شرایطی انجام گرفت که سیستم ارتباطی و اطلاعاتی کارکرد خود را از دست داده بود.

شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی اسرائیل مهار اجتماعی قابل توجهی را در فضای ذهنی و ادراکی شهروندان خاورمیانه‌ای ایجاد کرده‌اند. اگرچه پیام مستقیم نتانیاها به مردم ایران هیچ‌گونه اثربخشی در ارتباط با مشروعیت‌یابی سیاست‌های تهاجمی و خشونت‌آمیز اسرائیل ایجاد نمی‌کند، در فضای دیجیتال هرگونه پیام ارتباطی می‌تواند تأثیر خود را بر شبکه‌های اجتماعی و ذهنیت گروه‌های پراکنده جامعه هدف به جا گذارد. مدیریت بحران بدون قابلیت‌های ابزاری فناورانه امکان‌پذیر نخواهد بود. جامعه شبکه‌ای و توسعه

قابلیت‌های فناورانه را باید بخشی از سیاست مهار محیط اجتماعی در شرایط بحران دانست. ساخت اجتماعی پیوندهای عاطفی، سیاسی و سازمانی خود با سازمان و رهبران سازمانی را کم‌اثر و محدود می‌سازد. ذهنیت دیجیتال می‌تواند مورد تهاجم فضای تبلیغاتی و رسانه‌ای قرار گیرد. با گسترش تبلیغات و اطلاعات نادرست از طریق بازنشر مطالب، حمله به مخالفان سیاسی و هک کردن گفتگوی فعالان سیاسی و گروه‌های اجتماعی انجام می‌شود. در این ارتباط، «ربات‌های مهاجم» از جمله ربات «WikiEdits» می‌تواند روایت‌های جعلی را تولید کند و از این طریق بر افکار عمومی و ذهنیت حاکم بر مجموعه شبکه‌ای تأثیرگذار باشد (Ford, Puschmann & Dubois, 2016, p. 41).

۲-۳. ذهنیت دیجیتال؛ بی‌ثباتی منطقه‌ای و مدیریت بحران

ذهنیت دیجیتال زمینه فردگرایی مفرط را به وجود می‌آورد. همان‌گونه که انسان‌ها در اندیشه لیبرالی انگاره‌های فردگرایانه دارند، واحدهای سیاسی نیز در فضای دیجیتال به بیشینه‌سازی منافع ملی از طریق همکاری‌ها گرایش نشان می‌دهند. الگوی کنش همکاری‌جویانه واحدهای سیاسی مبتنی بر بیشینه‌سازی منافع برای ثبات سیاسی و بقا راهبردی خواهد بود. ضرورت‌های امنیت‌سازی می‌تواند زیرساخت‌های لازم را برای همکاری‌های منطقه‌ای در عصر دیجیتال به وجود آورد.

مهار محیط اجتماعی آشوب‌زده نیازمند کاربرد قدرت برای محدودسازی نقش بازیگران گریز از مرکز می‌باشد. واحدهای سیاسی در عصر دیجیتال چاره‌ای جز مدیریت بحران نخواهند داشت. مدیریت بحران در شرایط و فضایی شکل می‌گیرد که نشانه‌هایی از قدرت محدود و گذرا در روابط کشورها وجود داشته باشد. رسانه‌های اجتماعی در فضای بحران از قدرت لازم برای انعکاس اخبار حوادث و تحولات عمومی برخوردارند. رسانه‌های دیجیتال از طریق ربات‌های هدایت‌شونده، نقش مؤثری در تولید هیجان اجتماعی و انگاره ذهنی گروه‌های شهروندی ایفا خواهند کرد (Lasch, 1979, p. 235).

در عصر شبکه و دیجیتال، میزان نفرت گروه‌های اجتماعی از یکدیگر افزایش

بیشتری می‌یابد. هویت را می‌توان انعکاس «پیوند قدرت و نفرت» دانست. ربات‌های رسانه‌ای و ارتباطی قادر خواهند بود بر ذهنیت گروه‌های اجتماعی تأثیر گذارند. در چنین شرایطی، اعتماد اجتماعی از میان می‌رود و تردیدها دربارهٔ همهٔ موضوعات و انسان‌ها افزایش می‌یابد. انگارهٔ علمی در فضای دیجیتال تحت نظارت افکار عمومی واقع خواهد شد.

در این میان، «فیسبوک» نقش محوری در ایجاد فضای مبتنی بر فردگرایی و خودشیفتگی به وجود می‌آورد. ذهنیت دیجیتال و جامعهٔ شبکه‌ای میزان انسجام اجتماعی و همبستگی واحدهای حکومتی را کاهش می‌دهد. امروزه ذهنیت دیجیتال به افزایش تضادها در سطوح مختلف منجر شده است. در فضای جامعهٔ شبکه‌ای و ذهنیت دیجیتال، تضادهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی افزایش خواهد یافت. هریک از تفاوت‌های ادراکی و هویتی، واقعیت‌های محوری اقتصاد، سیاست و روابط خارجی کشورها در قرن بیست و یکم به شمار می‌آیند که تأثیر خود را بر بحران‌های محیط اجتماعی به جا می‌گذارند (Vaidhyanathan, 2018, p.19).

نقطهٔ عطف و عزیمت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان در سومین دههٔ قرن بیست و یکم مورد توجه قرار داد. در این دوران تاریخی، شرایط برای افزایش منازعه‌های منطقه‌ای مبتنی بر هویت‌های متعارض به گسترش بحران‌های فزایندهٔ امنیتی منجر شده است. امروزه نشانه‌هایی از «جنگ فراگیر» در خاورمیانهٔ ۲۰۲۴ م. مشاهده می‌شود. علت اصلی چنین منازعه‌هایی را باید در تلاش برای غلبهٔ همه‌جانبهٔ بازیگرانی دانست که از قدرت و حمایت‌های بیشتر در محیط منطقه بهره می‌گیرند.

سکوه‌های هوش مصنوعی به افزایش انگیزش‌های هیجانی در گروه‌های اجتماعی نوظهور منجر می‌شود؛ گروه‌هایی که در فضای «واقعیت مجازی» قرار دارند و به محاسبهٔ فراگیر موضوعات و تحولات تمایلی ندارند. جامعهٔ شبکه‌ای و ذهنیت دیجیتال می‌تواند توانایی کسب «رضایت آنی» و «دوپامین تصاعدیافته» را ایجاد کند و این امر به ارتقای سطح ذهنیت تنفر، جدایی، افسردگی و کنش پرخطر منجر خواهد شد. در فضای ذهنیت دیجیتال، الگوی رفتاری و سیاست عمومی نخبگان، کارگزاران سیاسی و گروه‌های

اجتماعی، ماهیت تفکیک‌شده و تعارضی پیدا می‌کند.

رسانه در آموزه سنتی خود نقش مؤثری در ایجاد آرامش، اطلاع‌رسانی و همبستگی اجتماعی داشت. در فضای موجود تحولات سیاسی و بین‌المللی، الگوریتم‌هایی به کار گرفته می‌شود که هدف آن «بیشینه‌سازی کلیک‌های ارتباطی» خواهد بود. این امر به پیوندهای مرحله‌ای، گذرا و تغییر‌یابنده منجر خواهد شد. بحران‌های هویتی و منطقه‌ای در شرایطی گسترش می‌یابند که کدهای خبری در رسانه‌های اجتماعی، اطلاعات سفارشی و یک‌جانبه ارائه دهند. اطلاعات یک‌جانبه نقش مؤثری در سوگیری متعارض گروه‌های اجتماعی داشته، زمینه بحران‌سازی را به وجود می‌آورد.

رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی را می‌توان «اتاق‌های پژواکی» دانست که در هدایت گروه‌های اجتماعی نقش محوری دارد. در چنین شرایطی، زمینه برای ظهور و نقش‌یابی شهروندانی به وجود می‌آید که آگاهی‌های محدودی دارند. آگاهی محدود گروه‌های شهروندی را می‌توان عامل مؤثری در «دستکاری حقیقت» دانست. در دهه سوم قرن بیست و یکم هیچ نشانه‌ای از حقیقت وجود ندارد. هیچ گروهی در صدد کسب آگاهی برای حقیقت نیست. واقعیت‌های جدید حتی قادر خواهند بود حقیقت را کم‌اثر و نابود سازند. در شرایطی که حقیقت تحت‌الشعاع ابزارهای ارتباطی، رسانه‌ای و فناوری قرار می‌گیرد، زمینه برای کاهش سرمایه اجتماعی دولت، گروه‌های سیاسی و نخبگان به وجود می‌آید (Guldi, 2012, p.14).

پاتنام، نظریه پرداز سرمایه اجتماعی، یادآور می‌شود که هرگاه شکل‌بندی‌های ابزاری و فناوریانه به لحاظ ذاتی و ساختاری کارکرد خود را از دست بدهد، زمینه برای تنهایی دولت و جامعه به وجود می‌آید. در چنین شرایطی، میزان تعلق افراد به گروه‌های اجتماعی و ساخت سیاسی کاهش خواهد یافت. نتیجه تنهایی انسان‌ها را باید در «ذهنیت انتراعی شده» جستجو کرد. پاتنام به این موضوع توجه و تأکید دارد که مشارکت، شادی، همدلی و اعتماد مربوط به شرایط و محیطی است که از کنش ارتباطی فراگیرتری برای مقابله با تهدیدها و بحران‌های فراروی خود برخوردارند (Putnam, 2000, p.15).

بی‌اعتمادی، واقعیت اصلی جوامع و محیط‌هایی است که درگیر بحران‌های فرهنگی

و اجتماعی هستند. یکی از دلایل اصلی مهاجرت را می‌توان در تنهایی ذهنی و ساختاری گروه‌های شهروندی دانست. کناره‌گیری افراد از زندگی اجتماعی و کنش ارتباطی را باید بخشی از معادله سیاست و کنش ارتباطی شهروندان در عصر موجود دانست. پاتنام چنین نشانه‌ها و شرایطی را عامل اصلی بحران‌های اجتماعی و تضادهای امنیتی می‌داند (Putnam, 2007, p.150).

نتیجه‌گیری

بحران‌های منطقه‌ای در قرن بیست و یکم تحت تأثیر دگرگونی‌های ادراکی، اجتماعی، ایستایی و فناوریانه قرار گرفته است. فناوری نه تنها نقش مؤثری در ظهور بحران‌های اجتماعی دارد؛ بلکه در زمره ابزارها و موضوعاتی است که قادر خواهد بود تا بحران‌های محیطی را مهار و محدود سازد. اگرچه امروزه نظام‌های سیاسی اقتدارگرا تلاش دارند تا زمینه لازم برای مهار محیط‌های سیاسی و اجتماعی تابعه خود را به وجود آورند، ذهنیت دیجیتال و جامعه شبکه‌ای به «فردیت انتزاعی» منجر گردیده است.

هرگاه فردگرایی بدون پشتوانه نهادی و ساختاری شکل گیرد، زمینه‌های اجتماعی و ساختاری برای افزایش تضادهای محیطی به وجود می‌آید. حکومت‌های اقتدارگرا و ساخت سنتی تحت تأثیر موج‌های انقلاب فناوریانه قرار گرفته و این امر زمینه «افزایش تضادهای اجتماعی» و «کاهش مشروعیت ساخت سیاسی» را شکل می‌دهد. فردیت انتزاعی به کاهش همبستگی اجتماعی و افزایش تضادهای سیاسی، هویتی و راهبردی کشورها منجر شده و عامل مؤثری در ظهور بحران‌های محیطی است.

در قرن بیست و یکم، زمینه برای سازماندهی «سکوهای دیجیتال» به وجود آمد. سکوهای دیجیتال را می‌توان محور اصلی همبستگی مرحله‌ای گروه‌های اجتماعی در دوران ظهور هویت مقاومت، بهار عربی، جنبش وال استریت و جنبش حمایت از فلسطین و حماس دانست. شاید بتوان رابطه درهم‌تنیده‌ای بین بحران‌های منطقه‌ای و «انقلاب فناوریانه توییتری» مشاهده کرد. انقلاب‌های اجتماعی نوظهور نقش مؤثری در رقابت‌های سیاسی قرن بیست و یکم ایفا کرده‌اند. در این فرایند مشروعیت سیاسی و

ساختاری دولت‌ها به تدریج در وضعیت تغییر و فرسایش واقع می‌شود. سیاست‌گذاری فناوریانه در هر حوزه جغرافیایی متفاوت و متمایز از دیگر عرصه‌ها خواهد بود. فناوری دیجیتال برای دولت‌ها و کشورهای غربی، یکی از ابزارهای اثربخشی و مداخله اجتماعی است؛ به همان گونه‌ای که چنین ابزاری در جهان غرب به ارتقای سطح همبستگی جامعه، ساختار سیاسی و جنبش‌های اجتماعی منجر می‌شود. رسانه و فضای مجازی نه تنها زمینه شکل‌گیری هویت‌های متعارض را ایجاد کرده، بلکه نقش مؤثری در رادیکالیزه‌شدن سیاست، قدرت و امنیت کشورهای خاورمیانه‌ای یافته است.

بحران‌های اجتماعی قرن بیست و یکم شامل نشانه‌هایی از انقلاب‌های اجتماعی، شورش، بحران و جنگ‌های هویتی بوده است. هر یک از این نشانه‌ها تأثیر قابل توجهی در ذهنیت، ادراک و همبستگی ساختار حکومتی کشورهای منطقه‌ای داشته است. سیاست قدرت در شرایطی اهمیت می‌یابد و اثربخش می‌شود که امکان همبستگی‌های همکاری جویانه بین گروه‌های اجتماعی رقیب را به وجود آورد. ساخت سیاسی بسیاری از کشورهای خاورمیانه در شرایط تحول فناوری و بحران‌های اجتماعی دچار دگرگونی و پایش شده است.

محور اصلی سیاست‌گذاری فناوریانه کشورهای جهان غرب را می‌توان بهره‌گیری از سیاست «تغییر» دانست. تغییر در انگاره‌های سیاسی و اجتماعی هر یک از کشورها، زمینه ظهور بحران‌های پیرامونی را به وجود آورده است. فناوری را می‌توان ابزار مؤثر جهان غرب برای تغییرهای ذهنی، فکری و راهبردی دانست. در این شرایط، سیاست‌گذاری گسترش قابلیت‌های فناوریانه در محیط پیرامونی محور اصلی کنش راهبردی جهان غرب بوده است.

کشورهای پیرامونی نیز از سازوکارهای محدودسازی مرحله‌ای قابلیت‌های فناوریانه و اثربخشی آن در ابزارهای ارتباطی بهره می‌گیرند. چنین تفاوت‌هایی بیانگر آن است که سیاست‌گذاری فناوریانه جهان غرب ماهیت انبساطی و گسترش‌گرایانه دارد؛ درحالی که

کشورهای پیرامونی از سازوکارهای کنش انفعالی و سیاست محدودسازی اثربخشی فناوریانه بهره می‌گیرند. نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان در بازتولید بحران‌های اجتماعی نوظهور، گسترده و فراگیر دانست.

بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان به مثابه یکی از نشانه‌های اصلی و محوری گسترش فناوری دانست. اگرچه جنگ سرد در ۱۹۹۰م. پایان یافت، فناوری رسانه‌ای و دیجیتال را می‌توان در زمره عوامل و نیروهایی دانست که به افزایش تضادهای سیاسی و راهبردی بازیگران خواهد انجامید. در فضای بحران‌های منطقه‌ای، رهبران سیاسی توسعه طلب و پوپولیست، از جمله نتانیاهو نقش مؤثری در گسترش بحران‌های امنیتی ایفا کرده‌اند.

شکاف فناوری در زمره موضوعات محوری است که نه تنها در بحران‌های منطقه‌ای دوران جنگ سرد بازتولید شده، بلکه چنین بحران‌هایی به جنگ‌های خشونت‌بار تبدیل شده است. در فضای بحران‌های امنیت منطقه‌ای، اسرائیل به مازاد قدرت قابل توجهی نایل شده است. علت اصلی مازاد قدرت اسرائیل در جنگ‌های منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب غرب آسیا را می‌توان در ائتلاف فراگیر اسرائیل برای مقابله با جنبش‌های اجتماعی و انقلابی خاورمیانه با جهان غرب و آمریکا دانست.

ایالات متحده سیاست انتقال فناوری و جنگ‌افزار پیشرفته برای متحدین خود را درپیش گرفته است. هرگاه بحران شکل گیرد، زمینه برای دگرگونی‌های اجتماعی به وجود می‌آید. جنگ غزه و گسترش آن به لبنان و ایران را می‌توان در زمره منازعات زنجیره‌ای دانست که بر موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. تداوم جنگ و بحران در خاورمیانه، سطح جدیدی از منازعه را شکل داده است که پیامدهای قابل توجهی در امنیت منطقه‌ای خواهد داشت.

فناوری جدید در فضای حمایت‌های سیاسی و راهبردی آمریکا از اسرائیل قرار گرفته و این امر عامل اساسی در ارتقای مزیت نسبی نتانیاهو شده است. جنگ‌های منطقه‌ای بدون توجه به فناوری دیجیتال، کشورها را در وضعیت موازنه قرار می‌دهد.

هرگاه بازیگری بتواند به مازاد فناوری نایل شود، در آن شرایط زمینه برای تغییر در محیط امنیتی و موازنه منطقه‌ای پدید می‌آید. فناوری دیجیتال و سکوها‌ی فیسبوک نه تنها ذهنیت گروه‌های اجتماعی را در فضای انفعالی قرار داده، بلکه این امر در تغییر موازنه قدرت کشورهای خاورمیانه و پایان جنگ غزه نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته است.

فهرست منابع

خامنه ای، س.ع. (۱۴۰۳/۰۶/۰۶). نخستین دیدار هیئت دولت چهاردهم با رهبر انقلاب. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=57420>

لاریجانی، ع. (۱۴۰۳). عقل و سکون در حکمرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

References

- Anderson, B. (2006). *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London: Verso Books.
- Barrett, W. (2025). *China's Economic Ascendancy: A Journey through China's Economic Transformation*. Barrett Williams Press.
- Dittmar, J.E. (2011). Information Technology and Economic Change: The Impact of the Printing Press. *The Quarterly Journal of Economics*, 126(3), pp.72-113.
- Eisenstein, E.L. (1979). *The Printing Press as an Agent of Change*. London: Cambridge University Press.
- Ferguson, N. (2019). *The Square and the Tower: Networks, Hierarchies and the Struggle for Global Power*. London: Penguin Books.
- Ford, H., Dubois, E. & Puschmann, C. (2016). Keeping Ottawa Honest, One Tweet at a Time? Politicians, Journalists, Wikipedians and their Twitter Bots. *International Journal of Communication*, vol.10, pp.4891–4914.
- Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy, understanding the international economic order*. Princeton University Press.
- Guldi, J. (2012). *Roads to Power: Britain Invents the Infrastructure State*. Cambridge: Harvard University Press.
- Habermas, J. (1985). *The Theory of Communicative Action: Reason and the Rationalization of Society* (Vol. 1; T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.
- Herz, J.H. (1981). Political Realism Revisited. *International Studies Quarterly*, 25(2), pp.182–197.
- Hobsbawm, E. J. (2007). *Globalization, Democracy and Terrorism*. London: Little Brown.
- Hruschka, J. (2012). *How Books Came to America: The Rise of the American Book Trade*. Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.

- Khamenei, S. A. (2024, August 27). Nekhostin didar-e hey'at-e dowlat-e chahardahom ba rahbar-e enghelab [First meeting of the fourteenth government's cabinet with the Leader of the Revolution]. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=57420>. [In Persian]
- Larijani, A. (2024). *Aql va sokoun dar hokmrani* [Reason and tranquility in governance]. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Lasch, C. (1979). *The Culture of Narcissism: American Life in an Age of Diminishing Expectations*. New York: W.W. Norton.
- Loendorf, W. (2010). The Social, Economic, And Political Impact Of Technology: *An Historical Perspective*. <https://doi.org/10.18260/1-2—16269>.
- López , P. G. (2024). Foucault and Digital Technologies of Power Studying resistance as decentralization. URL= <https://openaccess.uoc.edu/bitstream/10609/151013/1/pgarciaFMDP0624report.pdf>
- Mann, M. (2005). *The Dark Side of Democracy: Explaining Ethnic Cleansing*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McLuhan H. M. (1952). Technology and Political Change, *International Journal*, 7(3) (Summer, 1952), pp. 189-195.
- McLuhan, M. (1969). *The Gutenberg Galaxy: The Making of Typographic Man*”, Toronto: Toronto University Press.
- Pierre. Ch., Edward, L. & Milner, H. (2024). International Cooperation in International Relations. URL= <https://hal.science/hal-04601330v1/document>
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Putnam, R.D. (2007). E pluribus Unum: Diversity and Community in the Twenty-first Century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture. *Scandinavian Political Studies*, 30(2), pp.137–174.
- Singer, P. & Friedman, A. (2014). *Cyber security: What Everyone Needs to Know*. Oxford: Oxford University Press.

Singer, p. (2002). *One World: Ethics of Globalization*. New Haven: Yale University Press.

Streitfeld, D. (2017). The Internet Is Broken: @eve is Trying to Salvage It. The New York Times. URL= available at: <https://www.nytimes.com/2017/05/20/technology/evan-williams-medium-twitter-internet.html>

Vaidhyanathan, S. (2018). *Antisocial Media: How Facebook Disconnects us and Undermines Democracy*. New York: Oxford University Press.